

بررسی تطبیقی شهادت خویشاوندان در فقه امامیه و حنفیه*

** سید حسن علوی

چکیده

یکی از شرایط پذیرش شهادت، عدم وجود «تهمت» است. تهمت به این معناست که گمان جلب منفعت یا دفع ضرر از سوی شاهد به سبب شهادت وی ایجاد شود. پرسش اصلی این مقاله این است که آیا شهادت خویشاوندان باعث به وجود آمدن چنین اتهامی می‌شود تا شهادت آنها نسبت به یکدیگر، قابل پذیرش نباشد؟ در رابطه با قبول یا عدم قبول شهادت خویشاوندان در بین فقهای شیعه، شش دیدگاه وجود دارد: برخی به سبب وجود تهمت، شهادت بستگان را مطلقاً مردود دانسته‌اند؛ گروهی دیگر نسبت به پذیرش شهادت سایر بستگان اتفاق نظر داشته و در پذیرش شهادت زوجین و پدر و فرزند نسبت به یکدیگر اختلاف کرده‌اند؛ گروه سوم، حکم به قابل قبول بودن شهادت تمام خویشاوندان - به جز زوجین - نموده‌اند؛ دسته دیگر نیز بر این اعتقادند که شهادت خویشاوندان مطلقاً قابل استماع است، اما با این شرط که علاوه بر شهادت آنها، شهادت دیگری نیز به عنوان ضمیمه وجود داشته باشد؛ گروهی نیز پذیرش یا عدم پذیرش را به رأی قاضی موکول کرده‌اند و بعضی هم با استناد به اطلاق آیات و روایات باب شهادت، آن را به طور مطلق و بدون لحاظ نمودن شرط یا قیدی مسموع می‌دانند.

فقهای حنفی نیز تهمت را جزو شروط ادای شهادت دانسته و بر آن اتفاق نظر دارند. در رابطه با شهادت خویشاوندان، اکثر آنها حکم به عدم پذیرش شهادت پدر و فرزند نسبت به یکدیگر نموده‌اند و نسبت به شهادت زوجین اختلاف نظر دارند و شهادت سایر بستگان را مورد قبول می‌دانند.

کلید واژه‌ها: شهادت، گواهی، خویشاوندان، تهمت، حنفیه، امامیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۲۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۲۷

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی جامعه المصطفی العالمیه مشهد مقدس/hasan62alavi@gmail.com

مقدمه

شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی - کیفری و مدنی - از دیر باز نقش مهمی داشته است. در اهمیت و جایگاه شهادت همین بس که در قرآن و باب خاصی از روایات به شهادت و احکام آن پرداخته شده است.

برخی بر این اعتقادند که در جهان معاصر، راستی و صداقت، همچون گوهری گرانبها نایاب شده و شهادت، کاربرد مؤثر گذشته خود را از دست داده است. در جواب این گروه، می‌توان گفت با توجه به اینکه در فقه برای پذیرش شهادت شرایط و احکام خاصی در نظر گرفته، هنوز شهادت جایگاه و اهمیت خود را حفظ کرده و می‌تواند در بسیاری از وقایع و اختلافات به کمک قاضی آمده و مسئله را فیصله دهد.

با عنایت به اینکه یکی از شرایط پذیرش شهادت، عدم وجود تهمت است، در برخی موارد، خویشاوندان طرفین دعوا برای ادای شهادت در دادگاه حاضر شده و به نفع مشهود^۱ له یا مشهود^۲ علیه شهادت می‌دهند. پرسشی که ممکن است در ذهن ایجاد شود، این است که آیا چنین شهادتی، سبب تهمت شاهد نمی‌شود تا منجر به عدم پذیرش شهادت وی شود؟ این مقاله کوشیده است به صورت تطبیقی این مسئله را در فقه شیعی و حنفی بررسی کند.

مفهوم شهادت

شهادت در لغت به معنای خبر قاطع، امانت، ودیعه (ابن منظور، ۲۰۰۴، ج ۸: ۱۵۲) حضور، معاینه، ادراک و اطلاع است. (لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۹۶) در اصطلاح، شهادت، عبارت است از اخبار توأم با قطع و جزم از وجود حقی که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید. (نجفی، ۱۳۹۶، ج ۴: ۷)

شرایط شهادت

قبل از بررسی شروط شاهد، باید پرسشی مطرح کرد که آیا در بحث شهادت، باید شاهد علم داشته باشد، یا اینکه اگر بی‌بینه یا استصحاب نیز اقتضا داشت، می‌تواند بر اساس آن ادای شهادت نماید؟

در میان کسانی که معتقدند شاهد فقط باید بر اساس علم خود شهادت بدهد، این بحث وجود دارد که آیا علم او از هر راهی حاصل شود، کافی است؟ یا این که حضور او در آن واقعه و دیدن یا شنیدن حسی لازم است؟ در این مورد، سه دیدگاه در کتاب شهادت مطرح شده است:

۱. مستند شهادت شاهد، باید حواس ظاهری متناسب با واقعه باشد؛ دیدنی‌ها را دیده، شنیدنی‌ها را شنیده باشد؛

۲. در شهادت، نه تنها علم و رؤیت شرط نیست، بلکه شاهد می‌تواند به استناد بینة و استصحاب شهادت بدهد؛

۳. شاهد، باید عالم باشد و علم او از هر راهی حاصل شده باشد، هر چند از طرق خواب، کفایت می‌کند. (ترابی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۲۸)

مؤلف جواهر هم این نظر را پذیرفته است. (نجفی، همان: ۲۹۹)

از آنجا که اعتبار شهادت، وابسته به اعتبار و وثاقت شاهد دارد، می‌توان گفت: آنچه در پذیرش شهادت نقش اساسی دارد، این است که شاهد در مرحله تحمل شهادت، هر آنچه را دیده و یا شنیده و به عبارت دیگر، حس و دقت کرده است تا دچار اشتباه نشود و در مرحله ادای شهادت، دقیقاً بر اساس آنچه که حس نموده، اظهارات خود را بیان نماید.

آنچه فقها بر آن اتفاق نظر دارند، این است که شرایط لازم برای پذیرش شهادت شاهد، باید در زمان ادای شهادت موجود باشد. (نجفی، همان: ۸۶؛ مکی عاملی، ۱۳۸۶: ۸۴؛ خوبی، ۱۴۲۲: ۱۲۱)

شرایط شاهد

فقه‌های شیعه -متقدم و متأخر- بین پنج تا ده شرط برای شاهد ذکر کرده‌اند. غالب فقها، شش شرط بیان کرده (محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۲۱) و گروه اندکی، هفت شرط را لازم دانسته‌اند. (مکی عاملی، همان: ۸۴؛ مروارید، ۱۴۱۰: ۶۲-۸۹) علت آنکه برخی، شش و برخی، هفت شرط را برای آن بیان کرده‌اند این است که گروه نخست، اسلام و ایمان را شرط مستقل جداگانه دانسته‌اند و برخی دیگر با ذکر ایمان، شرط دانستن اسلام را نیاز ندانسته‌اند. شهید اول در *الدروس الشرعیة* شرایط ده گانه‌ای را برای شاهد ذکر کرده است (مکی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۲) اما آیت الله خوبی، تنها به پنج شرط اکتفا کرده است. (خوبی، همان: ۹۷-۱۰۵)

به طور کلی، شرایط شاهد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

(الف) شرایطی که هم در زمان تحمل و هم در زمان ادای شهادت، لازم است؛

(ب) شرایطی که در زمان تحمل شهادت، لازم است؛

(ج) شرایطی که در زمان ادای شهادت، لازم است. اکثر فقها، شرایط شاهد را در زمان ادای شهادت، شرط می‌دانند.

۱. بلوغ

آنچه در بین فقها، مسلم دانسته شده، این است که شهادت طفل غیر ممیز به طور مطلق مورد پذیرش نیست. نسبت به شهادت طفل ممیز، روایات مختلفی وجود دارد که

همان روایات، سبب اختلاف نظر فقها در پذیرش و عدم شهادت وی شده است. در این مورد، هشت دیدگاه از سوی فقها در کیفیت پذیرش طفل ممیز وجود دارد که برای آگاهی کامل از این دیدگاه‌ها، باید به کتب فقهی مراجعه کرد.

۲. عقل

از جمله شرایط شاهد، عاقل بودن وی است که بر این مطلب بین فقها اجماع وجود دارد. افزون بر آن، این مطلب جزو ضروریات دین و مذهب دانسته شده است. بر این اساس، شهادت مجنون اطباقی و مجنون ادواری در حال جنون، قابل پذیرش نخواهد بود.

۳. عدالت

سومین شرط لازم برای شاهد، عدالت است. مستندی که فقها برای این شرط بیان کردند، اجماع، قرآن و روایت است. (نجفی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴۱: ۲۵)
در این‌که تعریف عدالت چیست و چه ملاکی دارد، تعاریف مختلفی ارائه شده است. به طور مثال، شیخ طوسی، عادل را کسی می‌داند که عادل در دین، مروت و احکام باشد. ایشان، عدالت در دین را به مسلمان بودن و عدالت در مروت را عدم ارتکاب اموری چون خوردن غذا در راه، پوشیدن لباس‌های رنگارنگ و... که منجر به زایل شدن مروت می‌شود و عدالت در احکام را بالغ و عاقل بودن فرد، می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۸: ۲۱۳)

تعریف مشهوری که در باب عدالت میان فقها رایج است، این است که عدالت ملکه‌ای است در نفس که انسان را به رعایت تقوا و می‌دارد و عدالت، به انجام گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره زایل می‌گردد. با توجه به تعاریف بیان شده از سوی فقها، آنچه مسلم است لازم بودن عدالت در شاهد است.

۴. ایمان (شیعه دوازده امامی بودن)

غالب فقها، ایمان و اسلام را مرادف هم دانسته‌اند و با لازم دانستن ایمان، از شرط کردن اسلام خودداری نموده‌اند، زیرا هر فرد مؤمنی، مسلمان هم می‌باشد.

در پذیرش شهادت فردی که شیعی مذهب بوده و امامت یکی یا برخی از امامان علیهم‌السلام را قبول ندارد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها به استناد روایتی با مضمون این‌که منکر یکی از امامان: در حکم منکر تمام ائمه علیهم‌السلام است، شهادت این دسته از افراد مورد قبول ندانسته‌اند. شهید ثانی با این استدلال که شهادت مخالفی مسموع نیست که آگاه به ناصواب بودن عقیده خود باشد و چون مخالفان به صحت اعتقاد خود معتقد

هستند و خود را عادل می‌دانند، شهادت آنان مورد قبول است. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۱۷۲)

فقه‌های معاصر، شهادت این گروه را به صورت جزئی و آن هم، نسبت به هم مذهبانشان جایز شمرده‌اند. مثلاً آیت الله خوئی رحمته الله علیه در باب شهادت مخالفان می‌گوید: پذیرش شهادت اهل هر مذهبی نسبت به خودشان ممکن است. (خوئی، همان، : ۹۷)

امام خمینی رحمته الله علیه در این مورد می‌فرماید:

بعید نیست، شهادت مسلمان غیر مؤمن در باب وصیت، آن هم در صورت نبود شاهد عادل مؤمن، مورد پذیرش واقع شود، چنان که شهادت کافر ذمی، چنین حکمی دارد. (امام خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۹۹)

آیت الله سید محمد شیرازی، در مورد شهادت غیر مؤمن (سنی یا اهل کتاب) می‌نویسد: شهادت مسلمان مخالف علیه اهل کتاب، قابل پذیرش است، اما شهادت غیر مؤمن علیه مؤمن مسموع نخواهد بود، اگرچه شهادت وی به نفع مؤمن پذیرفته می‌شود. (شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۶: ۳۴)

وجه جمعی که می‌توان برای کسانی که شهادت غیر مؤمن را مسموع نمی‌دانند و کسانی که قائل به تفصیل شده‌اند، این است که کلام مخالفان حمل بر موردی شود که غیر مؤمن، سنی ناصبی است. (گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

آنچه مسلم است شهادت کفار غیر ذمی، مطلقاً مسموع نبوده، اما شهادت کفار ذمی، فقط در باب وصیت آن هم به شرط نبود مسلمان عادل و از باب اضطرار مورد پذیرش قرار می‌گیرد. دلیلی که برای پذیرش شهادت کافر ذمی از سوی فقها ذکر شده، آیه ۱۰۶ سوره مائده است.

۵. طهارت مولد (حلال زاده بودن)

اکثر فقها، طهارت مولد را در شاهد شرط می‌دانند، از این رو، شهادت ولد الزنا را مردود دانسته‌اند. اگرچه شیخ طوسی، شهادت ولد الزنا را در امور کم اهمیت و جزئی مورد قبول دانسته است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۲۶)

۶. عدم تکدی گری

مشهور فقها با استناد به روایات موجود در باب شهادت، این مورد را جزو شرایط لازم در شاهد دانسته‌اند. علتی که از سوی فقها برای اعتبار چنین شرطی بیان شده، این است که شخصی که گدایی را شغل خود قرار داده، ممکن است با گرفتن پول، اقدام به شهادت کذب نماید.

۷. انتفای تهمت

انتفای تهمت به این معنا است که این گمان ایجاد نشود که شهادت شاهد، به قصد دفع ضرر یا کسب منفعت انجام شده است. مستند این شرط، روایات متواتر و اجماع شیعه و سنی است.

موارد احتمال تهمت

الف) شهادت به نفع شریک در مالی که خود شاهد در آن شریک است. علت این که در این مورد شهادت مورد پذیرش واقع نمی‌شود، این است که خود شاهد در این شهادت در حکم مدعی است و از این شهادت نفع می‌برد. بدین جهت، در چنین مواردی شهادت شاهد، پذیرفته نیست. (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱: ۶۴؛ جبلی عاملی، همان: ۱۲۸؛ الزحیلی: ۱۴۳۱، ج ۶: ۵۶۸)

ب) شهادت طلبکار به نفع مدیون در صورتی که بدهکار محجور باشد. (نجفی، همان: ۶۵)

ج) شهادت وصی و وکیل در باره مالی که برای آن ولایت دارند. در این مورد دیدگاه‌های مختلفی بین فقها وجود دارد. برخی - مؤلف الجواهر - قائل به عدم پذیرش شهادت این دو نفر است. (همان) برخی دیگر - محقق اردبیلی - شهادت وصی و وکیل را قابل پذیرش می‌داند. (اردبیلی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۳۸۵)

د) شهادت وارث بر جراحات مورث نظر مشهور فقها، مردود بودن چنین شهادتی است، البته این عدم پذیرش در صورتی است که اولاً: شهادت در زمان وجود جراحات و قبل از بهبودی آن باشد؛ ثانیاً: جراحات به گونه‌ای باشد که احتمال مرگ بر اثر آن باشد. (همان: ۳۸۶)

در این مورد، آیت‌الله خویی رحمته الله نظر مشهور را دارای اشکال دانسته و می‌گوید: «اقوی این است که چنین شهادتی پذیرفته شود». (خویی، ۱۴۲۲: ۹۶)

موانع شهادت

الف) شهادت عاقله بر جرح شهود جنایت؛ اگر یکی از عاقله به جرح شهود قتل خطایی شهادت دهد، از آنجا که شاهد در حکم مدعی علیه است، شهادت او مقبول واقع نخواهد شد. (نجفی، همان: ۶۹)

ب) شهادت وکیل یا وصی به جرح شهود علیه موکل و موصی؛ این دو نیز به جهت این‌که در حکم مدعی علیه قرار می‌گیرند، شهادتشان در این مورد، قابل قبول نیست. (همان)

ج) دفع بدنامی و دروغ‌گویی؛ اگر توبه فرد از دروغ‌گویی به سبب ننگ و عار وی از گفتن دروغ باشد تا به سبب آن توبه او پذیرفته شود، شهادت وی مورد قبول واقع نخواهد شد؛ (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۴۱)

د) شهادت شوهر به زناى همسرش برای حفظ خود از حد قذف؛ اگر زوج به زوجه‌اش نسبت زنا دهد و دلیل کافی برای اثبات آن نداشته باشد، شهادت وی بر زناى همسرش پذیرفته نخواهد شد و حد قذف بر او جاری می‌شود؛ (عاملی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۳)

هـ) موارد خاص دیگر.

در برخی موارد، به علت وجود شرایط خاصی که بین شاهد و مشهود له یا مشهود علیه وجود داشته، ممکن است از مصادیق جلب منفعت یا دفع ضرر باشد که در ادامه بررسی می‌شود:

۱. وجود عداوت دنیوی

از جمله مواردی که فقها آن را مانع پذیرش شهادت می‌دانند این است که بین شاهد و مشهود علیه دشمنی دنیوی وجود داشته باشد. مستند این مانعیت، اجماع و روایاتی است که در این باب وارد شده است. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، باب الشهادت)

البته باید به این نکته توجه شود اگر از مشهود علیه، رفتاری سر بزند تا شاهد نسبت به آن رفتار از خود عکس‌العمل نشان دهد و این تصور ایجاد شود که بین او و مشهود علیه دشمنی دیرینه وجود دارد تا به سبب آن شهادت او استماع نشود، نیازمند احراز است. اگر احراز شود که چنین عداوتی وجود ندارد و صرف تحریک مشهود علیه برای جلوه دادن چنین مطلبی بوده، شهادت وی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (نجفی، همان: ۷۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: باب شهادت)

۲. رابطه خویشاوندی

بارزترین مصادیق این رابطه، شهادت فرزند و پدر، زوجین نسبت به یکدیگر و برادر در حق برادر می‌باشد. در اینکه آیا چنین رابطه ای مانع از استماع شهادت می‌شود یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

دیدگاه نخست: عدم پذیرش شهادت

برخی از فقها اعتقاد دارند که چون خویشاوندی به نوعی ذی نفع بودن است و از آنجا که ذی نفع بودن، مانع از پذیرش شهادت است، شهادت خویشاوندان مورد قبول واقع نمی‌شود. این گروه به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز استناد کرده‌اند که بیانگر عدم پذیرش شهادت پدر به نفع پسر و بر عکس است؛ البته به سند این روایت، خدشه وارد شده است. (موسوی، ۱۴۱۰، ج ۳۳: ۳۹) همچنین گفته‌اند: اصل بر عدم پذیرش شهادت است، مگر دلیلی بر آن وجود داشته باشد و چنین دلیلی در مورد خویشاوندان، وجود ندارد.

دیدگاه دوم: پذیرش شهادت به صورت مشروط

برخی دیگر از فقها گفته‌اند به عنوان یک قاعده کلی نمی‌توان گفت که شهادت خویشاوندان پذیرفته می‌شود یا نمی‌شود، بلکه قاضی حسب مورد و با توجه شواهد موجود باید تصمیم بگیرد، زیرا دلیل عدم پذیرش شهادت خویشاوندان، شبهه وجود تهمت است و حال آنکه در همه موارد، چنین اتهامی وجود ندارد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۳۰۷)

دیدگاه سوم: اختلافی بودن شهادت زوجین و پدر و پسر

در این دیدگاه، شهادت خویشاوندان یا برخی نسبت به برخی دیگر پذیرفته می‌شود. آنچه مورد اختلاف است، شهادت فرزند و پدر و شهادت زوج برای زوجه است. (فقه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۴: ۲۶۱ و حلی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۱۹) عده‌ای، همچون شیخ طوسی، شهادت فرزند علیه پدر را ممنوع می‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۰؛ ابن حمزه، ۲۱۷: ۱۴۰۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱۱: ۱۵)

برخی دیگر، عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر را مقید به زمان حیات پدر دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۰۳: ۶۲؛ هذلی، ۱۴۱۰: ۳۸۴؛ صهرشتی، ۱۴۱۰، ج ۱۱: ۳۲۴) دسته دیگر گفته‌اند: ممنوعیت پذیرش شهادت فرزند علیه پدر و بر عکس، مختص به این دو است و به جد، تسری پیدا نمی‌کند. (نجفی، پیشین: ۷۸)

از جمله عللی که برای عدم پذیرش شهادت فرزند علیه پدر ذکر شده، این است که چون فرزند، جزئی از پدر محسوب می‌شود، جزء نمی‌تواند علیه کل شهادت دهد؛ بعضی دیگر به اجماع استناد کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۶۸)

برخی دیگر هم به آیه ۱۵ سوره لقمان که دستور به برخورد نیکو نسبت به پدر و مادر می‌دهد و شهادت علیه پدر را خلاف رفتار نیکو دانسته‌اند. (خویی، همان: ۱۱۷) اگر چه به این استدلال ایراد وارد شده است.

دیدگاه چهارم: اتفاقی بودن شهادت بستگان و اختلافی بودن شهادت

زوجین

طبق این دیدگاه، شهادت همه خویشاوندان، به جز زوجین، نسبت به یکدیگر پذیرفته می‌شود. البته در میزان و نحوه ممنوعیت شهادت این دو اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً برخی پذیرش شهادت زوج و و زوجه را مشروط به وجود ضمیمه می‌دانند، یعنی علاوه بر شهادت زوج، دلیل دیگری هم وجود داشته باشد. (امام خمینی، پیشین: ۵۷۴)

دیدگاه پنجم: پذیرش انضمامی شهادت بستگان

شهادت خویشاوندان به طور مطلق مورد پذیرش است، البته مشروط به وجود ضمیمه، یعنی علاوه بر شهادت آنها شهادت دیگری نیز وجود داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۰) البته برخی از فقها از میان خویشاوندان، شهادت برادر برای برادر را ممنوع دانسته‌اند.

دیدگاه ششم: پذیرش شهادت مطلق خویشاوندان

برخی از فقها، ممنوعیتی برای پذیرش شهادت خویشاوندان ندانسته و آن را به طور مطلق قابل پذیرش می‌دانند. (مکی عاملی، ۱۴۱۷: ۴۲) از آنجا که اعتبار سنجی شهادت بر عهده قاضی است، وی می‌تواند با قراین و شواهد موجود تصمیم گرفته و شهادت شاهد را چه خویشاوند و چه غیر او قبول یا رد نماید. به نظر می‌رسد، دیدگاه اخیر به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا اولاً، اطلاق ادله شهادت، نه تنها شامل شهادت خویشاوندان می‌شود، بلکه برخی در پذیرش چنین شهادتی، صراحت هم دارند. از جمله این ادله، می‌توان به آیه ۳۵ سوره نساء اشاره کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانِمًا تَعْمَلُونَ خَيْرًا.

ثانیاً، روایات فراوانی مبنی بر پذیرش شهادت خویشاوندان وجود دارد و بر آن تصریح شده است؛ مانند:

الف) حلبی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علیه السلام فرمود: «تجوز شهادة الولد لوالده، و الوالد لولده، و الاخ لاخیه؛ شهادت فرزند به سود پدر و پدر

به سود فرزند و برادر به سود برادر، پذیرفته می‌شود»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۳۶۸)

ب) عمار بن مروان، به سند صحیح نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام پرسیدم، یا کسی از شیعیان پرسید: «عن الرجل يشهد لایه، أو الاب لابنه، أو الاخ لأخیه، فقال: لا بأس بذلك، اذا كان خيراً جازت شهادته لایه و الاب لابنه و الاخ لایه؛ از کسی که به سود پدر، یا پدر به سود فرزند، یا برادر به سود برادر شهادت می‌دهد، حضرت فرمود: ممانعی ندارد. اگر آدم خوبی باشد، شهادت او به سود پدرش یا پدر به سود فرزندش یا برادر به سود برادرش پذیرفته می‌شود»؛ (همان)

ج) حلبی به سند صحیح نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «عن شهادة الوالد لولده و الولد لوالده و الاخ لایه، فقال: يجوز؛ از شهادت پدر به سود فرزند و فرزند به سود پدر و برادر به نفع برادر. حضرت علیه السلام فرمود: پذیرفته می‌شود»؛ (همان) از ابی بصیر، مثل همین روایت نقل شده است.

د) سماعه در روایت معتبر می‌گوید از امام علیه السلام پرسیدم: «عن شهادة الوالد لولده، و الولد لوالده و الأخ لایه. قال: نعم؛ درباره شهادت پدر به سود فرزند و فرزند به سود پدر و برادر به سود برادر حضرت علیه السلام فرمود: بله [پذیرفته می‌شود]»؛ (همان)

ثالثاً، روایات مطرح شده در مورد کسانی که شهادت آنها مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد بر این مطلب اشاره دارد که مطلق اتهام باعث رد شهادت نمی‌شود، تنها اتهامی سبب رد شهادت می‌شود که: ۱. ناشی از فسق شاهد باشد؛ ۲. ناشی از پیشینه دشمنی دنیوی باشد؛ ۳. به طور مستقیم، سبب سود برای خود شاهد باشد. در غیر این سه صورت، به استناد اطلاق و یا عموم آیات و روایات، پذیرش شهادت ناگزیر است، هر چند که اتهام عرفی در بین باشد.

از این روایات، به همراه ضمیمه کردن روایات باب ۲۵ وسائل الشیعه درباره شهادت زن و شوهر نسبت به همدیگر، می‌توان نتیجه گرفت وقتی شهادت پدر و فرزند یا برادران و یا همسران، با توجه به این که شبهه اتهام پر رنگ‌تر است، نسبت به همدیگر پذیرفته می‌شود، شهادت دیگر خویشاوندان به طریق اولی پذیرفته می‌شود.

۳. شهادت دوست به نفع دوست

آنچه در این مسئله مسلم است و فقها نسبت به آن اجماع دارند، این است که چنین شهادتی مطلقاً مورد قبول است. دلیلی که برای پذیرش شهادت دوست نسبت به

دوست ذکر شده، اطلاقات و عمومات ادله شهادت است که شامل پذیرش این قسم شهادت شده و مانعی برای قبول چنین شهادتی وجود ندارد. غالب فقهای معاصر نیز این نوع شهادت را قابل قبول می‌دانند. (خویی، همان: ۱۲۰؛ امام خمینی، پیشین: ۴۰۲؛ شیرازی، پیشین، ج ۸۶: ۱۵۳؛ خوانساری، ۱۳۹۸ق، ج ۶: ۱۲۲)

۴. شهادت اجیر و مهمان

در مورد شهادت مهمان، به دلیل اطلاقات موجود در آیات و روایاتی که به بحث شرایط قبول شهادت و همچنین اجماعی که در آن وجود دارد، فقها حکم به پذیرش شهادت مهمان نموده‌اند. (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱: ۸۲)

نسبت به پذیرش شهادت اجیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. از فقهای متقدم، کسانی چون شیخ صدوق، شیخ مفید در النهایه، حلبی در الکافی، قاضی ابن براج و ابن زهره در الوسيله و از میان فقهای متأخر، بزرگانی همچون آیت الله خویی رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه رأی به عدم قبول شهادت اجیر داده‌اند.

گروه دیگری از فقها، مانند محقق حلی و علامه حلی، قائل به پذیرش شهادت اجیر شده‌اند. (محقق حلی، پیشین، ج ۴: ۱۸۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۴۱؛ همو، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۱۰) در این میان، مؤلف جواهر با توجه به ادله‌ای که دو گروه برای پذیرش و عدم پذیرش اجیر ذکر کرده‌اند، جمع بین دو دیدگاه نموده و شهادت اجیر را قابل پذیرش و در عین حال، مکروه می‌داند. (نجفی، همان)

۵. تبرع در شهادت

از جمله موارد دیگری که سبب پدید آمدن شبهه تهمت نسبت به شاهد می‌شود، این است که شاهد بدون درخواست از وی در محکمه حاضر شده و ادای شهادت نماید. به نظر می‌رسد، داوطلبانه بودن در ادای شهادت نسبت به حق الله اشکالی ندارد، زیرا با توجه به عمومات و اطلاقات موجود در باب شهادت، مانعی از پذیرش این نوع شهادت وجود ندارد. خصوصاً در جایی که بقا و حفظ حقوق الله و منافع عمومی، اقتضای پذیرش چنین شهادتی را دارد، اما نسبت به پذیرش شهادت تبرعی در مورد حق الناس، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از فقها، نظیر صاحب جواهر (نجفی، همان: ۱۰۴) و شهید ثانی (جیبی عاملی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۵۴) این قسم شهادت را قبول ندارند. در مقابل، برخی دیگر نظر به پذیرش چنین شهادتی دارند. (خویی، همان: ۱۳۱) در این مورد می‌توان گفت: صرف حق الناس بودن، نمی‌تواند مانع پذیرش شهادت تبرعی شود؛ چه بسا در برخی موارد، فرد صرفاً به خاطر این که حق کسی ضایع نشود، بر خود تکلیف

می‌داند در محکمه حاضر شود و آنچه را که شاهد آن بوده، بیان دارد. از این رو، می‌توان گفت: دیدگاه دوم، بهتر به نظر می‌رسد.

نتیجه

با توجه به اطلاق آیات و روایات در باب شهادت و این‌که صرف وجود مطلق اتهام، باعث رد شهادت نمی‌شود، می‌توان گفت تنها اتهامی سبب رد شهادت می‌شود که ناشی از فسق، دشمنی دنیوی و جلب منفعت مستقیم شاهد باشد. شهادت خویشاوندان به طور مطلق قابل پذیرش بوده و مانعی برای استماع آن وجود ندارد.

شهادت خویشاوندان در فقه حنفی

فقه‌های حنفی برای پذیرش شهادت، دو دسته شرایط را در دو مرحله لازم می‌دانند. نخست، شرایط لازم در مرحله تحمل شهادت بررسی می‌شود.

۱. عقل؛ با این شرط تحمل شهادت توسط مجنون و صبی به دلیل این‌که قدرت فهم و ادراک لازم برای تحمل شهادت را ندارند، قبول نیست؛
 ۲. بصیر بودن (بینایی)؛ یعنی تحمل شهادت، نابینا مردود است، چون لازمه شناخت صدای شنیده شده متهم، مشاهده وی می‌باشد و وی این توانایی را ندارد، زیرا ممکن است صدا تقلید شود و یا به خاطر شباهت صداها، فرد نتواند آن را تشخیص دهد؛

۳. مشاهده عینی واقعه؛ شاهد خود بعینه واقعه را دیده و یا شنیده باشد. (کاشانی، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ج ۶: ۲۶۶)

شرایط شاهد در زمان ادای شهادت

۱. بلوغ و عقل: این دو شرط از جمله شرایطی است که تمام فقه‌های حنفی آن را لازم دانسته و بر آن اتفاق نظر دارند. با این شرط، شهادت صبی به طور مطلق، مجنون و سکران (مست) قبول نمی‌باشد.

۲. آزاد بودن: علمای حنفی بر این شرط اجماع نموده‌اند. بنابراین، شهادت برده (عبد) پذیرفته نمی‌شود.

۳. اسلام: مسلمان بودن شاهد نیز از شرایط اجماعی بوده و شهادت کافر علیه مسلمان، قبول نمی‌شود؛ اما فقه‌های حنفی، شهادت وی در سفر و وصیت به استناد آیه ۱۰۶ سوره مائده را قبول می‌دانند.

۴. بصیر (بینایی): شهادت نابینا، نیز قبول نمی‌باشد. چنان‌که تحمل وی صحیح نیست.

۵. نطق: از جمله اموری که شاهد باید آن را دارا باشد، قدرت تکلم است؛ از این رو، شهادت شاهد گنگ (اخرس) هر چند اشارات او قابل فهم باشد، پذیرفته نمی‌شود.
 ۶. عدالت: از جمله شرایطی است که فقهای اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند. مستند این شرط آیات ۲۸۲ بقره و ۶۵ طلاق است. بنابراین، شهادت فاسق، مانند زانی، شارب و سارق و مانند این افراد، پذیرفته نیست.

۷. عدم تهمت: این شرط نیز بین علمای اهل سنت اتفاقی است. معنای تهمت این است که شاهد به نفع مشهود له، جلب منفعت و یا از وی دفع ضرر نماید. (الحصکفی، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج ۷: ۴۷۷-۵۱۴؛ القادری، ۱۴۱۸/۱۹۹۷، ج ۱: ۹۳؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج ۶: ۳؛ سرخسی، ۱۴۰۶/۱۹۸۶، ج ۱۶: ۱۱۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۴/۱۹۹۳، ج ۳: ۳۶۱ و ۳۶۲)

از جمله کسانی که به سبب وجود تهمت شهادتشان پذیرفته نمی‌شود، شهادت فرزند علیه و له پدر و اجداد و بر عکس است. شهادت خصم علیه خصم، شهادت وکیل نسبت به موکل و موصی له برای میت یا موصی علیه (پدر زمان حجر) و شریک نسبت به شریکش در مال مشترک است.

دیدگاه فقهای حنفی در باره شهادت بستگان

دیدگاه فقهای احناف در رابطه با شهادت خویشاوندان را می‌توان این طور دسته بندی کرد:

الف) شهادت فرزند و والد:

غالب فقهای حنفی، حکم به عدم پذیرش آن داده‌اند. (سرخسی، همان، ج ۱۶: ۱۲۱-۱۲۵؛ سمرقندی، همان، ج ۳: ۳۶۱-۳۶۸؛ الکاشانی، پیشین، ج ۶: ۲۷۲؛ القادری، پیشین، ج ۱: ۱۲۱-۱۳۴؛ ابن‌عابدین، پیشین: ۵۲۰) در این مورد، برخی از فقها مانند شریح و ابوحنیفه، حکم به پذیرش آن داده‌اند.

ب) شهادت زوج و زوجه

درباره شهادت زوجین، اختلاف نظر وجود دارد. برخی، آن را قابل پذیرش دانسته (سرخسی، پیشین، ۱۲۳ و ۱۲۴؛ المصری، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ج ۴: ۱۹۲) و برخی دیگر که اکثریت فقها را در بر می‌گیرد، آن را مردود می‌دانند. (المصری، همان، ج ۱۶: ۱۲۱ و ۱۲۵؛ سمرقندی، پیشین، ج ۳: ۳۶۱ و ۳۶۸؛ کاشانی، پیشین، ج ۶: ۲۷۲؛ قادری، پیشین، ج ۱: ۱۳۴ و ۱۲۱؛ ابن‌عابدین، پیشین: ۵۲۰)

ج) شهادت سایر بستگان

در این مورد، اکثر فقها حکم به پذیرش این دسته نموده‌اند. علت آن را هم چنین بیان نموده‌اند که به نظر عرف و عادت، سایر بستگان از قبیل فرزند و والدین و زوجین- نسبت به مال یکدیگر تسلط ندارند. (کاشانی، همان، ج ۶: ۲۷۲؛ سمرقندی، پیشین، ج ۳: ۳۶۸-۳۶۱؛ سرخسی، پیشین، ج ۱۶، ۱۲۳-۱۲۴)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ابن عابدین (۱۴۱۵-۱۹۹۵)، حاشیة رد المحتار، دار الفكر، بیروت.
- ابن منظور، جمال الدین (۲۰۰۴)، ج ۳، دار صادر، بیروت.
- ابن نجیم المصری (۱۴۱۸-۱۹۹۷)، البحر الرائق، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- أبو بکر الکاشرانی (۱۴۰۹-۱۹۸۹)، بدائع الصنائع، المكتبة الحبیبية، پاکستان.
- اردبیلی، احمدین محمد (۱۴۰۹)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- اصفهانی، فاضل هندی (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ترابی شهر رضایی، اکبر (۱۳۹۰)، آیین کیفری اسلام، ج ۱، ج ۱، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، ج ۱۷، گنج دانش، تهران.
- حر عاملی (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.
- الحسینی المرآغی (۱۴۱۸)، عبد الفتاح بن علی، ج ۱، النشر الاسلامی، قم.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹)، الفقه، ج ۲، دار العلوم، بیروت.
- الحصکفی (۱۴۱۵-۱۹۹۵)، الدر المختار، دار الفكر، بیروت.
- الزحیلی، وهبه (۱۴۳۱)، الفقه الاسلامی و ادلته، دار الفكر، دمشق.
- حلبی (ابن زهره)، حمزة بن علی (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علم الاصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیهم السلام، قم.
- حلبی، ابوصلاح تقی الدین (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، مكتبة امیر المؤمنین علیهم السلام، اصفهان.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.

- _____ (۱۴۱۰)، *ارشاد الاذهان الی معارف الایمان*، مصحح: فارس حسون، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰)، *السرائر لتحریر الفتاوی*، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، ج ۱، موسسه فقه الشیعه، بیروت.
- _____ حلی، ابن سعید (۱۴۱۰)، *الجامع للشرایع*، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه موسسه فقه الشیعه الدار الاسلامیه، بیروت.
- _____ حلی، جعفر بن حسن (۱۳۶۸)، *شرایع الاسلام*، ترجمه احمد یزدی، ج ۵، دانشگاه تهران.
- _____ حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۹ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۱، مطبعه الاداب، نجف.
- _____ خمینی، سید روح الله (۱۴۰۳)، *تحریر الوسیله*، ج ۴، مکتبه الاعتماد، تهران.
- _____ خوانساری، سید احمد (۱۳۹۸ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۲، مکتبه الصدوق، تهران.
- _____ خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، *مبانی تکمله المنهاج (التضاء و الحدود)*، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم.
- _____ السرخسی (۱۴۰۶-۱۹۸۶)، *المبسوط*، دار المعرفه، بیروت.
- _____ السمرقندی (۱۴۱۴-۱۹۹۳)، *تحفة الفقهاء*، ج ۲، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- _____ صدوق (۱۴۱۰)، *الهدایة بالخیر*، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه موسسه فقه الشیعه الدار الاسلامیه ج ۱۱، ج ۱، بیروت.
- _____ صهرشتی، نظام الدین ابوالحسن (۱۴۱۰)، *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، موسسه فقه الشیعه الدار الاسلامیه، بیروت.
- _____ الطوری القادری محمد بن حسین (۱۴۱۸-۱۹۹۷)، *تکملة البحر الرائق*، بیروت.
- _____ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، المکتبه المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، تهران.
- _____ (۱۴۰۰)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ج ۲، دار الکتب العربی، بیروت.

- عاملی، حر، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت علیہ السلام، قم.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام مؤسسه المعارف الإسلامیة، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱، قم.
- _____ (۱۳۶۵)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲، قم.
- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعاوی کفری، ج ۲، مشهد.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰)، سلسله الینابیع الفقهیة، ج ۱، مؤسسه فقه الشیعه الدار الاسلامیة، بیروت.
- مکی عاملی، محمدبن جمال الدین (۱۴۱۲)، الدروس الشریعه فی فقه الامامیة، النشر الاسلامی، قم.
- _____ (۱۴۱۷)، الدروس الشریعه فی فقه الامامیة، ج ۲، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۳)، اللمعة الدمشقیة، ج ۱۷، دارالفکر، تهران.
- موسوی، سید مرتضی (۱۴۱۰)، الانتصار، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیة مؤسسه فقه الشیعه الدار الاسلامیة، ج ۱، ج ۳۳، بیروت.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۶ق)، جواهر الکلام، ج ۲، المكتبة الاسلامیة، تهران.

پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی